

و زبانشان یکی است؛ هر فیلمی که بسازیم در افغانستان بیننده دارد، ایران در هیچ کشوری حتی تاجیکستان هم چنین قابلیت ندارد. از این نظر باز هم افغانستان را دست کم گرفته ایم.

استدلال وزرات خارجه برای اعزام سفیر به افغانستان چه بوده است؟ در دوره ای مسئول ستاد مبارزه با مواد مخدر، سفیر ایران در افغانستان بوده است! ریزن فرهنگی ما در لندن ده برابر افغانستان بودجه و امکانات دارد، در حالی که بزرگترین ریزن فرهنگی ما باید در کابل باشد.

در هند و پاکستان مرکز تحقیقات زبان فارسی داریم، اما در افغانستان که خواستگاه زبان فارسی است، نداریم.

با توجه به این که تجربه حضور در افغانستان به عنوان ریزن فرهنگی را داشته اید، برای بهبود فرهنگی مهاجران چه در داخل ایران و چه در افغانستان چه می توان کرد؟

متأسفانه بخشی از مهاجران وقتی به افغانستان برمی گردند، برای ایران مشکلات ساز می شوند؛ حق هم دارند، چون با خاطرات بدی بر می گردند.

عمدتاً این خاطرات بد هم برمی گردد به نیروهایی که مسئول کنترل مهاجران هستند، آن ها از مراکزی که باید مدارک صادر کنند یا حوزه های انتظامی، بسیار عصبانی هستند؛ در مواردی شاهد بودم چقدر این مهاجران تحقیر می شوند، کلیپی در رسانه ها منتشر شده بود که یک عده از افغان ها را نشانده بودند و یک سرباز تازه کار ۵۰ تا افغان را نشانده و می گوید بزنی تو سر بغل دستی تان، بعد دوباره می گوید بزنی تو سر خودتان.

یقین دارم اگر مسئولین بالادستی اش مطلع بودند، این سرباز را زندانی می کردند، پخش این کلیپ در افغانستان، کابل را به آشوب کشید؛ جلوی سفارت آمدند و می خواستند سفارت را آتش بزنند یا توهین به پرچم ایران کردند.

این اتفاقات برای مسائل جزئی رخ می دهد، اما از این طرف نگاه کنید انبوه خدماتی که ایران به مهاجران داده است؛ مهاجران افغان همان پول گاز و آبی را می دادند که پدر و مادر ایرانی من می دادند، نانی را می خریدند که ۵۰ درصد پازانه اش را دولت می داده است؛ همه ی این خدمات نادیده گرفته می شود.

موارد مختلفی از این جنس شاهد بودم، البته همه مهاجران این گونه نیستند، خیلی ها خوبی و بدی را با هم می بینند.

به هر حال یک چاره ای بایستی اندیشیده شود، هر چند دیر شده اما بایستی کاری در این مسئله بکنیم.

دوست شاعر افغان به نام آقای مبارز که سید روحانی هم هست، برای تبلیغ به جاهای مختلف ایران می رود، خودش به من می گفت، یک بار با اتوبوس از خوزستان به مشهد بر می گشتم، مسافری هم خیلی به

من احترام می گذاشتند، اما به پلیس راه که رسیدیم، از من مدرک خواستند؛ آن جا همه فهمیدند من افغانستانی هستم.

اتوبوس که مجدداً راه افتاد، پنج پنج بعضی از مسافرین را می شنیدم که می گفتند این افغانستانی است، مواظب باشید جیبتان را نزنند!

این حرف، زخم روحی بزرگی است؛ باید چاره ای برای آن اندیشیده شود تا مهاجری که از این جا بر می گردد، با احترام به جامعه خودش بر گردد.

به هر حال مهاجران در جامعه ما هستند، نمی توانیم آن ها را حذف کنیم؛ اشتباه دولت این است که فکر می کند، با بگیر و ببند و زور می تواند، جلوی مهاجران را بگیرد، ۳۰ سال است که یک راه اشتباه را رفته ایم، الان که فهمیدیم، حداقل به یک راه درست فکر کنیم. حتی با آن هایی که اجازه اقامت دارند، باز هم رفتار تحقیرآمیز می شود، این رفتارها را باید تصحیح کنیم؛ مهاجران را از حالت شهروند درجه دو در بیاوریم، در اداره اتباع مثل یک انسان درجه ۲ به آن ها نگاه نکنیم.

این رفتارها در گلویشان می ماند، ناگهان با اینکه ۱۰۰ مورد خوبی از ایران دیده اند اما با یک مورد بد، همه را نادیده فرض می کنند. چون این مهاجران را در تمام این ۳۰ سال ندیده ایم، هیچ برنامه ای برای استفاده از توان بالقوه شان طراحی نکرده ایم، مثلاً این جامعه مهاجر، جامعه نیروی کار ارزان قیمت است، مسیری را طراحی می کردیم تا به طور سیستمی از توان مهاجران در حوزه های مورد نیازمان استفاده کنیم.

هیچ برنامه ای جز انکار مهاجران نداشتیم، این انکار جز این که باعث هدر رفت این فرصت ها شود، فایده ی دیگری نداشت. فرصت تحصیلات هم به آن ها نداریم و از نسل های بعدی شان هم که تحصیلات دانشگاهی می توانستند داشته باشند، محروم شدیم.

هر چند نگاه جامعه با نگاه مسئولین متفاوت است اما شاهد رسوخ همین نگاه در مردم هم هستیم، برای اصلاح یا تعدیل نگاه مردم به مهاجران افغان چه

باید کرد؟

برای بخشی از جامعه این سوء تفاهم در حال حل شدن است، علتش هم رسانه می باشد؛ آن هم رسانه های غیر خودی و غیر ایرانی.

مردم که این سال ها به ماهواره روی آورده اند، می بینند یک مسئول درجه چندم در اصفهان می گوید که ورود افغان ها به پارک در سبزه به در ممنوع است و بی بی سی آن را بزرگ کرد تا بگوید ایران با افغان ها بد رفتاری می کند؛ مخاطب ایرانی از این مسئله جا می خورد و متوجه می شود که تا

به حال رفتار غیر انسانی داشته است، بخشی از همین طریق رفتارشان اصلاح می شود.

از این منظر رسانه های ما باز هم عقب هستند، رسانه های ماهواره ای به شدت بر روی مهاجران کار می کنند و کوچکترین خبری که در این باره می آید، ناگهان در رسانه های ماهواره ای درشت می شود. معنی ندارد که استاندار، فرماندار یا رئیس یک پارک اجازه داشته باشد که برای سه میلیون مهاجر تصمیم بگیرند. اگر به آن ها اجازه اقامت قانونی داده ایم، در همان ابتدا اعلام کنیم که حضور در کدام شهرها غیر قانونی است؛ در غیر این صورت کار به جایی می رسد که فردا یک مأمور راهنمایی و رانندگی هم بگوید که افغان ها اجازه عبور از فلان چهارراه را ندارند. کسانی که اینگونه ناگهانی تصمیم می گیرند، باید توسط مسئولین توبیخ شوند تا این رفتار تحقیرآمیز را انجام ندهند.

بخشی از این رفتارها در جامعه در حال تصحیح است، اگر بخواهیم شدتش بیشتر شود، دو منشا دارد؛ اولینش مسئولین مربوطه هستند اما انصافاً مسئولین رده اول کشور مخصوصاً مقام معظم رهبری محبت زیادی به مهاجران دارد، ایشان حتی اصرار دارند که از داخل افغانستان هم شعرا را دعوت کنیم. با این حال رئیس جمهور، وزرا و معاونین مربوطه باید نسبت به این مسئله حساسیت بیشتری داشته باشند، چون علاوه بر این که به بخشی از مسائل داخل کشور دامن می زند، در حوزه های خارجی هم منشا دردسر است؛ ادعاهای حقوق بشری هر چند غیر واقعی است اما بخشی از آن مربوط به مسئله افغان ها است.

یا این که چهره ای که از ما در خارج از کشور

معنی ندارد که استاندار، فرماندار یا رئیس یک پارک اجازه نداشته باشد که برای سه میلیون مهاجر تصمیم بگیرند اگر به آن ها اجازه اقامت قانونی داده ایم، در همان ابتدا اعلام کنیم که حضور در کدام شهرها غیر قانونی است